آنچه در پی می آید ابتدا متن سخنرانی مهندس مهدی بازرگان است در مجلس شورای اسلامی به تاریخ ۱۵ مهرماه ۱۳۶۰. مهندس بازرگان در این نطق پیش از دستور که به " نطق نیمه تمام" شهرت یافت ، به اعدام های بی رویه و کشتارهای بی حساب و کتاب اعتراض کرد و خواهان برقراری آرامش شد. سخنرانی او که با شعارهای "مرگ بر بازرگان" عده ای از نمایندگان مکررا قطع می شد سرانجام به این جمله رسید:

" مصیبت‌بارتر از همه و حاصل خشونت‌ها و بی‌رحمی‌ها افزوده شدن ناراضی‌ها و انتقامخواهان و برگشت‌کنندگان از انقلاب و دین است و حیثیت و حقانیت اسلام که در دنیا لکه‌دار می‌کند..."

در همین حین بودکه حجت الاسلام خلخالی و شماری دیگر از نمایندگان به تریبون هجوم آوردند و او را به زیر کشیدند. نطق بدین سان نیمه تمام ماند، اما متن کامل آن که قرار بود خوانده شود بعدها در اسناد نهضت آزادی سال ۶۰ منتشر شد. پس از این متن، ۳ مقاله سید محمد خاتمی،سرپرست وقت روزنامه کیهان را در پاسخ به مهندس بازرگان میبینید که به ترتیب در روزنامه کیهان ۱۶و۱۸ و ۱۹ مهرماه ۶۰ آمده است. در آخر پاسخ مهندس بازرگان را به آقای خاتمی ملاحظه می فرمایید.

ناگفته های انقلاب ۵۷
http://enghelab-۵۷.blogfa.com

نطق نیمه‌تمام قبل از دستور مهندس بازرگان در مجلس شورای اسلامی

بسم‌الله والحمدالله والسلام علیکم

حمد بی پایان برای قادر منان و سپاس فراوان از رزمندگان دلاور خودمان با درود رحمت بر شهیدان فداکار که بیش از یکسال در جبهه‌های جنوب و غرب کشور در برابر دشمن نابکار بزرگترین افتخار را به رهبری امام خمینی برای ملت بپا خواسته ایران فراهم کردند و اخیراً علیرغم گرفتاری‌های داخلی و دسیسه‌های خارجی به پیروزی‌های امیدآفرین نائل شده‌اند.

بسم‌الله الرحمن الرحیم

لَئن بسطت الی یدک لتقتلنی ما انا بباسط یدی

الیک لا قتلک انی اخاف الله رب العالمین (۱)

آنچه در چند دقیقه آینده خواهید شنید نه سخنی است سیاستمدارانه و نه لایحه‌ای دفاعیه، درد دلی است از قلبهای سوخته و استغاثه از جانب کسی که قبول دارید سالهای طولانی از عمر پرفراز و نشیب خود را در آرزوی آزادی و استقلال ملت عزیز ایران و عدالت و اسلام و به جای اختناق و اسارت و جور و کفر به سر برده تلاش‌ها و توفیق‌ها داشته، محرومیت‌ها چشیده و در آستانه انقلاب لبیک اجابت به رهبران گفته، صادقانه و فداکارانه همکاری و سپس قبول مسئولیتها بنا به دعوت معضم‌له کرده است، حالا هم که به آخرین روزهای زندگی رسیده و در اشتیاق لقاءالله است با صبر و سربلندی تهمت‌ها و تهدیدها را که پاداش انقلابی خدمت و صراحت یا اغوای مغرضین است، تحمل می‌نماید.

اگر انگیزه‌ام در سی، چهل سال گذشته مال و مقام و ریا بوده این عرایض را هم به همان حساب بپذیرید و با استماع و سکوت کوتاهی که خواهید داشت بر من منت بگذارید ولی اگر همیشه روی عقیده و وظیفه و لااقل با حسن نیت عمل می‌نموده‌ام حالا هم خارج از آن خط قدم برنمی‌دارم و قبلاً از عنایتتان تشکر می‌نمایم.

بنا به وظیفه نمایندگی مردم تهران و مراجعات و انتظارات جمع کثیری از هموطنان به مصداق فرمان:

«یا ایهاالرسول بلغ ما انزل الیک من ربک فان لم تفعل فما بلغت رساله و الیه یعصمک من الناس» (۲)، احساس مسئولیت و رسالتی از جانب بندگان خدا کرده‌ام و با توکل به پروردگار علیم حکیم مبادرت به رساندن آنچه در زبان و دل و حقوق آنها است می‌نمایم. امیدوارم در پیامم حق و حقایقی وجود داشته و با خواهران و برادران ایمانی در مجلس و در خارج روبرو کنم که دستورِ «وذکر فان الذکری تنفع المؤمنین (۳) تحقق مطلوب پیدا کند.

این احساس مسئولیت و وظیفه نه تنها در برابر موکلین و هموطنان است بلکه در برابر انقلاب و جمهوری اسلامی ایران که با عشق فراوان سهم ناچیزی در بنیانگذاری و پیروزی اولی و اعلام و استقرار دومی داشته و سوگندی که به حفظ قانون اساسی خوردهام نیز می‌باشد. همچنین برای حیثیت و توفیق رهبری انقلاب در به ثمر رساندن صحیح و کامل آن به سود ایران و اسلام.

با کمال تأثر و با توسل به درگاه ذوالجلال باید اقرار کنیم که آتشی هولناک در کشور عزیزمان شعله کشیده، خرمن امت و دولت و دین را مورد تهدید قرار داده، کمتر کسی است که در صدد خاموش کردن آن برآید. بعضی می‌کوشند آتش را افروخته‌تر ساخته بر خرمن طرف مقابل بیندازند ... همه بلعیده می‌شوند، حوزه‌های علمیه از گل‌های سرسبدِ خود خالی می‌شود که «اذا مات العالم ثلم فی‌الاسلام ثلمةٌ لا یسدها شیئ» (۴)، برادران ارزنده و غیرقابل جبرانی از مسئولین دولتی و لشگری و از سپاه و کمیته به شهادت می‌رسند، به همراه جان‌ها اثاث و دارائی‌ها از بیت‌المال و از ملت به هدر می‌رود، افرادی بی‌گناه در معابر و منازل کشته و معلول می‌شوند و همچنین نونهالان دختر و پسر و کسان وابسته و هوادار یا برکنار که در درگیریهای خیابانی و دادگاههای انقلابی قربانی التقاط و انحراف یا انتقام می‌گردند. نونهالانی که هر چه باشد جگرگوشگان و پرورش‌یافتگان امیدِ این مملکت بوده عاشق‌وار یا دیوانه‌وار، فداکار یا گناهکار در طاس لغزنده‌ای افتاده‌اند.

در حالی که هر طرف گروه مقابل را منافق یا مرتجع و ضد اسلام و عامل امپریالیسم می‌خواند، نه روحانیون ارجمند و مکتبی‌های غیرتمندمان از امریکا وارد شده‌اند و نه جوانان جانباز در خانواده‌های امریکایی زائیده و بزرگ گشته‌اند که بتوان مزدورشان خواند! پس چرا این‌سان ریختن خون یکدیگر را مباح و بلکه واجب می‌شمارند؟!

مصیبت‌بارتر از همه و حاصل خشونت‌ها و بی‌رحمی‌ها افزوده شدن ناراضی‌ها و انتقامخواهان و برگشت‌کنندگان از انقلاب و دین است و حیثیت و حقانیت اسلام که در دنیا لکه‌دار می‌شود.

(تا اینجا در جلسه علنی خوانده شد و پس از آن جنجال و حمله بعضی از نمایندگان باعث قطع آن شد).

صمیمانه و خودمانی می‌پرسم آیا ما و شما با هر اختلاف که در سن و سابقه داریم به مبارزه پرداختیم و به رهبری امام به انقلاب برخاستیم که دست آخر سر از جنگ خانگی و برادر و فرزندکشی در آوریم؟ مردم بیشمار شهرها و دهات این همه کشته و آواره دادند یا ارتشیان دلاور و سپاهیان جانباز و سایر داوطلبان جان برکف با یک سال شهامت و شهادت ما را به پیروزی نهایی و دفع دشمن خارجی نزدیک کردند که داخله‌مان خراب و سوخته و ماتم‌زده گردد؟ آیا خدا ما را برای چنین برنامه آفریده است؟ آیا اسلامِ رحمت و وحدت تعلیم ویرانی و وحشت به ما داده است؟! ... خدایا روا مدار که سرنوشتمان چون قوم بنی‌اسرائیل شود که بر خود ستم کرده، راه کبر و شرک و قساوت پیش گرفتند و مستحق تأدیب الهی: «فاقتلوا انفسکم ذلکم خیر لکم عند بارئکم» (۵) گشتند!

نمایندگان محترمِ متعهد! اگر آنچه هست و آنچه را که می‌شود خوب و درست می‌دانید و در جبین کشتی نورِ رستگاری تضمین می‌کنید من حرفی ندارم و از گستاخی عذر می‌خواهم ولی مسلماً ز هر طرف که شود کشته سود کفار است و زیان مرگبار برای ایران و اسلام حتی برای جهانیان.

برای بیگانهٔ دشمن آیا شرایطی مطلوب‌تر از این می‌شود که عقده‌های حقارت و استعفای از شخصیت و مسئولیت چنان بر ما مسلط شده باشد که با فراموش کردن اصل قرآنی «ان الله لا یغیرُ ما بقوم حتی یغیروا ما بانفسهم» (۶) و پشت کردن به کلام پرمعنای علوی «دائک منک و دوائک فیک» (۷) خود را بیکاره و بی‌تقصیر و خارجی را همه کاره و تنها مقصر بدانیم و آن وقت به جای آن که به تجزیه و تحلیل صحیح جریان‌ها و شور در علل و چاره‌ها بنشینیم و روحیه‌ها و رویه‌ها را از مرام شیطانی به مرام رحمانی تغییر دهیم تلافی ناکامیها را با تهمت و تفرقه و تضعیف خود درآوریم!

آیا فکر کرده‌اید که این درافتادن‌ها و برانداختن‌ها جاده صافکن برای بازگشت مجدد استبداد و استیلای شرق و غرب باشد؟ آنها می‌خواهند از یک طرف عناصر مصمم مقاوم ما یکدیگر را قبلاً نابود کنند و عامه مردم از ناامنی و کشتار و قحطی به ستوه آمده با آغوش باز به استقبال هر کودتاگر خائن قهار بروند.

البته خطاب من به هر دو طرف دعوا است و آنچه می‌جـویم نجـات مملکـت، پیـروزی جمهـوری اسـلامی ایـران و اعتلای اسلام است.

همه می‌دانید که همواره و از سالها پیش از پیروزی انقلاب، التقاط و نفاق را از هر کس و هر جا باشد با قاطعیـت و روشنی رد کرده، مدافع وفادار اصالت اسلام بوده و هستم و خیلی بی‌خبری و بـی‌انـصافی مـی‌خواهـد کـه بـه یـاران طالقانی و مطهری و به دوستان نهضت آزادی نسبت لیبرالیست و سازشکار یا غـرب‌زده و امریکـایی بدهنـد! مبـارزه مسلحانه و محاربه با جمهوری اسلامی نوپای ایران به جای مبارزه پارلمانی و قانونی را محکوم می‌کـنم، ضـمن آنکـه جلوگیری از آزادی‌های حقه و فقدان امنیت لازم برای مبارزه قانونی را یکی از علل این پیش‌آمدها می‌دانم و به فرض که از راههای مشروع قانونی و امنیت قضایی برای انتقاد و اعتراض و اظهارنظر و به کرسی نشاندن حق محروم باشیم باز هم در عالم برادری ملی و دینی بر طبق سنت و عقیده دیرینه‌ام تأسـی بـر فرزنـد صـالح پـدرمان آدم را کـه بـه برادرش می‌گفت: «لئن بسطت الی یدک لتقتلنی ما انا بباسط یدی الیک لاقتلک انـی اخـاف الله رب العـالمین»، بـر تجاوز مسلحانه و تلافی‌های ناچارانه یا فرار و تشکیل دولت در کشور بیگانه را که هر چه باشد به نام و بـه نفـع آنهـا تمام خواهد شد ترجیح می‌دهم.

با فرصت نطق کوتاه قبل از دستور که تنها موضع برای ابراز عقیده‌مان می‌باشد و در طرح اصلیِ مقصود، فعلاً بحثی راجع به مقصرین و مشکلات و سوءسیاست‌ها و راه‌حل‌ها نمی‌کنم، ضمن آنکـه خـود را خـارج از جمـع مـسئولین و مقصرین نمی‌شناسم.

از این تریبون از رهبر عالیقدر انقلاب و مراجع عظـام، رئـیس جمهـور، هیئـت دولـت و نهادهـای انقـلاب، شـورای نگهبان، شورای عالی قضایی و مخصوصـاً از برادران و خـواهران نماینـدگان مجلـس و همـه گروههـا و مـردم ایـران استمداد می‌کنم که از هر راه که می‌توانند به این بلیه بزرگ پایان دهند و همگی به قانون اساسی جمهوری اسـلامی ایران و قرآن کریم گردن نهند و با توجه به اوضاع بس خطیـر و عواقـب شـومی کـه هـیچ گروهـی را در آن سـود و پیروزی نخواهد بود به توقف جریان و تجدیدنظر بپردازند که «ان تنصروا الله ینصرکم».

آخر در کجای تاریخ ملتی و دولتی و آئین حقی توانسته اسـت روی اسـلحه دوام بیـاورد و توسـل بـه خـونریزی و تشدید در خشونت وبال روزگارشان نگردیده بدفرجامی ببار نیـاورده باشـد؟ عـدالت غیـر از انتقـام و تعـدی اسـت و سیاست موفق نمی‌تواند خالی از حکمت و تقوی و رحمت باشد.

ربنا اغفرلنا ذنوبنا و اسرافنا فی‌امرنا و ثبت اقدامنا و انصرنا علی القوم الکافرین (۸)

والسلام علیکم و رحمه‌الله و برکاته

(۱) مائده ۲۸ـ اگر تو دست خود را به قتل من بگشایی من دستم را به سوی تو دراز نمی‌کنم که تو را بکشم، مـن از خدای پروردگار جهانیان بیم دارم

(۲) مائده ۷۱ـ ای پیغمبر آنچه را که پروردگارت به تو نازل شده است برسان و اگر (چنین) نکردی رسـالت خـود را انجام نداده‌ای و خداوند تو را از مردم حفاظت می‌کند

(۳) ذاریات ۵۵ـ و پند ده و بدان که پند و یادآوری به مؤمنین فایده می‌رساند

(۴) چون عالمی بمیرد شکافی در اسلام پدید می‌آید که چیزی قادر به بستن آن نمی‌شود

(۵) بقره ۵۱ـ علیه یکدیگر جنگ کنید و بکشید، این برای شما نزد آفریدگارتان بهتر است

(۶) رعد ۱۲ـ همانا که خداوند وضع قومی را تغییر نمی‌دهد مگر آنکه آنها خود را تغییر دهند

(۷) درد و بیماری تو از خودت می‌باشد و درمانت در خودت است

(۸) آل‌عمران ۱۴۱ـ پروردگارا گناهان ما و زیاده روی ما را در اداره کارمان بیامرز و قدمهای مـا را اسـتوار کـن و بـر گروه کافران یاریمان نما

مرگ آقای سادات و نطق آقای بازرگان!

«محمد خاتمی»

وقتی خبر مرگ «سادات» و به‌دنبال آن شور و شادی مردم را در بانگ‌های «الله‌اکبر»شان شنیدم، عزیزی دردآشنا که اهل اندیشه و عمل و قلم است، گفت: «امشب برو و یک سرمقاله در این رابطه بنویس» و من که ذهنم از هنگام شنیدن شایعه تا تبدیل آن به‌خبری مسلم، پر از موضوعات فراوان قابل طرح در این‌زمینه بود، کاملاً برای پذیرش این پیشنهاد آمادگی داشتم و آن‌را دنبال کردم ولی درماندم که کدام موضوع را و از چه دیدگاهی بررسی کنم.

خبائث مردی را که خدمتگزار آمریکا و صهیونیسم بود و بزرگ‌ترین خیانت را به‌همه مستضعفان و به‌خصوص مسلمانان منطقه کرده است؟ و سرکرده آدمکشان و جنایتکاران، «ریگان» وی را دوست نزدیک خود می‌داند، و مرگ او نفرتش را برمی‌انگیزد و تروریست مشهور و برنده جایزه صلح نوبل!! قتل وی را به‌دشمنان صلح! نسبت می‌دهد و او را شریک صلح اسرائیل می‌خواند؟

از توطئه‌های خیانت‌آمیزی که این روزها برای منطقه در دست اجرا است و نقشه‌هایی که سلطه‌طلبان و به‌خصوص شیطان بزرگ در آستین دارند تا به انقلاب اسلامی که همچون

آتشفشان، زندگی پلید انگل‌های وابسته به‌بیگانه و دشمنان آزادی و استقلال خلق‌های منطقه را تهدید می‌کند و در همه این‌ها، سادات به‌عنوان یکی از مهم‌ترین مهره‌های آمریکا در معادلات سیاسی، نظامی و اقتصادی امپریالیسم به‌حساب می‌آمد، ضربه بزنند؟

از خشونت ددمنشانه‌ای که رژیم پلیسی فرعون مصر در مقابله با مخالفان به‌جان‌آمده‌اش اعمال کرده است؟ از سرکوب حرکت اسلامی و دستگیری و آزار و جرح و قتل مسلمانان بیدار شده مصری؟ از وضع رقت‌باری که سیاست «جانشین ناصر» در صحنه‌ی بین‌المللی پیدا کرده است؟ از بغضی که به‌هنگام حضور در کنفرانس بین‌المجالس گلویم را می‌فشرد، هنگامی که می‌دیدم نمایندگان سادات، رویاروی همه آزادیخواهان، اعم از مسلمان و غیرمسلمان، در کنار اسرائیل، آمریکا، انگلستان، نیوزیلند و... و همنوا با آنان برای تثبیت پایه‌های جنایات آمریکا و هم‌پیمانانش جبهه می‌گیرند و به‌اصطلاح رأی می‌دهند؟ و به‌یاد می‌آوردم که اینان از سرزمین «ناصر» آمده‌اند که روز و روزگاری کانون حرکت استقلال‌طلبانه در منطقه حساس خاورمیانه بود و از...؟

نمی‌دانستم چه بنویسم، از کجا آغاز کنم و به‌کجا ختم. تنوع و فراوانی موضوعات قابل‌طرح و تحلیل، در کارم گره انداخت و تا دیروقت در اندیشه بودم و بالاخره ناتوانی خود را در تصمیم‌گیری چنین توجیه کردم که: بگذار تا مشخص شود که قتل سادات از سوی کدام جناح و جریان صورت گرفته است و در همان حال می‌دانستم که این توجیه، تنها بهانه‌ای است برای نجات از بلاتکلیفی، چرا که به‌هرحال مرگ سادات، صرف‌نظر از عوامل و انگیزه عمل و ماهیت و موضع کسانی که به‌این‌کار دست زده‌اند، به‌خودی خود مسأله‌ای است که مجرد از این عوامل هم می‌توان درباره‌ی آن سخن گفت و خاصه این‌که امروز بر هیچ‌کس پوشیده نیست که مصریان به‌شدت علیه فرعون مستکبر حاکم بر سرزمین و سرنوشتشان برآشفته‌اند و شور اسلامی رهبران و مسلمانان مخالف رژیم در اوج است و امیدوارکننده. تا صبح شد و به‌مجلس آمدم.

آقای بازرگان به‌عنوان ناطق پیش از دستور، پشت تریبون قرار گرفتند و من چون دیگران منتظر که چه خواهند گفت؟ به‌ویژه آن‌که در این‌هنگامه وقت را از دیگری قرض کرده بودند.

آیا از توطئه‌ی آمریکا و مزدورانش علیه انقلاب اسلامی و تلاش آنان برای نجات صدام سخن می‌گویند؟ از جنایاتی که به‌دست عوامل آمریکا در ایران و علیه مردمی‌ترین انقلاب معاصر صورت می‌گیرد؟ از رسوایی‌های بنی‌صدر و رجوی که اینک به‌بختیار و اویسی ملحق

... ند؟ از فاجعه‌های مکرری که به‌دست عوامل و مزدوران «سیا» و «موساد» در ایران ... آفریده شده است و بهترین چهره‌های متقی و مبارز و مجاهد در میان آتش سوخته‌اند؟ ... این‌که در رابطه با شهادت این عزیزان تاکنون از سوی ایشان و همرزمانشان، مطلبی ... سلیت خشک در حدی که بسیاری از سیاستمداران خارجی و حتی زمامداران وابسته ... سوم علی‌الرسم و به‌منظور رعایت اصول دیپلماتیک! داده‌اند، صادر نشده است.

... شور و حماسه‌ای که این مردم ایثارگر و فداکار به‌کوری چشم دشمنان دین و میهن ... می در جریان افتخارآفرین انتخاب سومین رئیس‌جمهور از خود نشان دادند و قدردانی از ... مردم بیدار که خار چشم دشمنانند و ایمانشان سرمایه زوال‌ناپذیر انقلاب اسلامی؟ و از...

... لاخره منتظر که به‌دنبال دعوت‌های مکرر امام برای پیوستن به‌سیل خروشان مردم ... و قهرمان شاید تحولی به‌سوی کمال و اعلام مواضعی تازه به‌نفع انقلاب اسلامی و ... می با توده‌های انبوه که حضورشان در صحنه و پشت سر امام، ایران را به‌صورت ... مندترین کانون مبارزه با جهان‌خواران و عوامل ناپاکشان در منطقه و ایران درآورده است.

... یری نپایید که دریافتم این انتظار بیهوده است. آقای بازرگان با مقدمه‌ای که جهت اظهار ... مومیت از سوی ایشان تمهید شده بود، ذکر و یادی از سابقه عقیدتی، آزادی‌خواهی و ... ی خویش نمودند و به‌اصل مطلب پرداختند که مثل همیشه عبارت بود از اعتراض به ... جمهوری اسلامی. در صورت ابراز نگرانی از اوضاع جاری مملکت و دلسوزی نسبت به ... پوست انقلاب و اسلام.

سخنان آقای بازرگان به‌خصوص بااشاره‌ای که به‌سوابق خویش کردند، مرا از بلاتکلیفی ... پیش بیرون آورد و موضوع مناسب برای سرمقاله در رابطه با مرگ سادات را یافتم.

... ی بازرگان، ضمن تأسف از خون‌هایی که ریخته می‌شود و اثاث و دارایی‌هایی که از ... به‌هدر می‌رود، به‌دفاع از «جوانان جانباز»!! و نونهالانی برخاستند که جگرگوشگان ... مملکت! هستند؛ به‌همان نظم و نسق که در بلندگوهای تبلیغاتی امپریالیسم خبری ... سویم و بدین‌ترتیب از کسانی دفاع به‌عمل می‌آید که خشن‌ترین شکل آشوب را به‌فرمان ... خائن و فراری خود در متن انقلاب ناب و منحصر به‌فرد ایران برپا می‌کنند و بهترین ... اسلام را از پای درمی‌آورند و کودکان خردسال را در آتش خشم کور خود ... سوزانند و انبوهی از جوانان پاکباز و مؤمن و فداکار را ناجوانمردانه هدف رگبار قرار ... دهند و هر آن‌کس را که دلش به‌عشق اسلام و انقلاب اسلامی می‌تپد، شناسایی می‌کنند تا

در موقع مناسب به‌شهادت برسانند و کوچه و خیابان و بیمارستان و فروشگاه و بنیاد شهید و... را با بمب و نارنجک و کوکتل مولوتف به‌آتش می‌کشند، و امروز آقای بازرگان برآشفته می‌شوند که حتی چرا به‌اینان آمریکایی می‌گویند، آن‌هم به داعیه سخنگویی از سوی موکلین و از تریبون مجلس شورای اسلامی که هنوز در آتش سوگ نمایندگان عزیزی می‌سوزد ـ که به‌دست همین جوانان پاکباز! و نونهالانی که مایه امید مردمی هستند که آقای بازرگان از سوی آنان سخن می‌گویند ـ به‌شهادت رسیده‌اند. حادثه دلخراش انفجار بمب در دفتر مرکزی حزب جمهوری اسلامی که به‌شهادت ۷٤ تن از عزیزان والامقام و خدمتگزار اسلام و یار امام و از جمله ۲۷ تن از نمایندگان ارجمند مردم منجر شد، مگر نشانگر اوج وحشیگری این خلق‌بریدگان نیست؟ و مگر این‌عمل وحشیانه در حالی صورت نگرفت که دادگاه‌های انقلاب، هنوز قاطعیت لازم را در برابر جریان شوم منافقین محارب از خود نشان نداده بودند؟ همان جریانی که بیشتر نیز دست افرادش به‌خون زنان و مردان ساده و بی‌آلایش که نه صاحب مقام و منزلتی رسمی بودند، نه در کوران درگیری‌های سیاسی قرارداشتند، آلوده شده بود؟

و آیا در برابر سیل خون و آشوب و ترور، آن‌هم در زمانی که مظلوم‌ترین انقلاب عالم، مورد بی‌رحمانه‌ترین تجاوزات نظامی، اقتصادی، سیاسی و تبلیغاتی است باید دست روی دست گذاشت و دست آدمکشان را در جنایت بازگذاشت؟

چرا چنین عاطفه و احساسی نسبت به‌این انقلاب مظلوم و رهبر مظلوم‌تر آن و در برابر خون هزاران شهید که جرمی جز دفاع از حقانیت اسلام و تلاش برای نجات مستضعفان را ندارند، ابراز نمی‌شود؟

آقای بازرگان!

بسیاری از کسانی که امروز در همین دادگاه‌های انقلاب (که مورد اعتراض شمایند) تنها به‌خاطر دفاع از اسلام و پاسداری از دست‌آوردهای انقلاب اسلامی، شب و روز زحمت می‌کشند، انسان‌هایی سرشار از عاطفه و رحمتند، اما مسؤولیت اسلامی و تعهد انسانیشان و نیز فرمان خدا، آنان را وامی‌دارد که قاطعانه در برابر آدمکشانی که موجودیت انقلاب و جمهوری اسلامی را به‌خطر انداخته‌اند، بایستند و فساد را از ریشه برکنند.

ما هم دلمان به‌حال این جوانان که هرچند فریب خورده‌اند، اما امروز دستشان به‌خون پاکان آلوده است و ابزار تخریب و براندازی نظام، در دست دشمنان آشتی‌ناپذیر اسلام و انسان شده‌اند، می‌سوزد.

ما هم معتقدیم که باید ریشه‌ها را بررسی کرد و با تدبر با مسایل برخورد نمود، ولی اگر بخواهیم به تحلیل جریاناتی که به‌این‌جا انجامید بپردازیم، بزرگ‌ترین گناه بـه‌گـردن جـریانی خواهد افتاد که از آغاز در سیر طبیعی انقلاب اخلال کرد و بسیاری از جوانان ساده‌دل را از انقلاب رمانید و آنان را به‌دام رهبران گروهک‌هایی که از آغاز هم معلوم بود بالاخره کارشان به‌تروریسم خواهد انجامید، افکند.

وقتی که دولت موقت در اثر بینش ناسازگارش با محتوای انقلاب اسلامی و با سوءاستفاده از نام و اعتباری که به‌برکت اسلام و عنوانی که از رهبر انقلاب گرفته بود، راه آشتی‌دادن انقلاب سازش‌ناپذیر اسلامی با آمریکا را برگزید، وقتی طعن‌ها و لعن‌ها به‌جای این‌که متوجه آمریکا شود، نهادهای انقلابی و جوانان پرشور و دلسوزان به‌حال مستضعفان را هدف قرارداد، وقـتی که فریاد برآمد که انقلاب به‌پایان رسیده است و امروز بـاید بـا آرامش و مـتانت!! و مـنطق دوراندیشی! به‌سازندگی بپردازیم و ملاقات با برژینسکی نشان داد که کدام سازندگی و نظمی مورد نظر است، بسیار بودند جوانان پرشور ولی کم‌تجربه و اطلاعی که این‌مواضع را با مواضع اصلی انقلاب و رهبری عوضی گرفتند و گروهک‌های مفسد انحصارطلب ملحد یا التقاطی، با هیاهو چنین وانمود کردند که جمهوری اسلامی و دولت موقت عین یکدیگرند، و بدین‌وسیله توانستند بسیاری از این جوانان ساده‌دل را به‌سوی خود جلب و با کار مداوم، آنـان را بـرای چنین روز تلخی آماده سازند.

در این‌زمینه فراوان می‌توان سخن گفت، ولی امروز که کل انـقلاب شکـوهمندمان مـورد تهدید قرارگرفته است و تمام جریانات ضداسلامی، وابسته، خصلتی، کج‌اندیش و... با حمایت همه‌جانبه آمریکا و اسرائیل و به‌طورکلی امپریالیسم، دست به‌دست هم داده و رویاروی انقلاب اسلامی و جمهوری برآمده از آن، ایستاده‌اند و به‌تخریب و ترور و ارعاب اقدام می‌کنند، فقط می‌توان با قاطعیت عمل کرد تا به‌یاری خدا و با تکیه بر اراده‌ی خلل‌ناپذیر خلق برای همیشه جبهه‌ی متحد ضدانقلاب را از پای درآورد یا دست‌کم از توش و توان انـداخت، و تـحلیل را به‌فرصت‌های مناسب دیگر موکول کرد.

طنز آقای بازرگان، آن‌جا که از انتساب آشوبگران به آمریکا برمی‌آشوبند، خود حکایت‌گر نوعی نگرش آمریکایی بـه‌مسایل است. مـی‌گویند: «ایـن جـوانـان جـانباز! در خـانواده‌ای آمریکایی زاده نشده و برنگشته‌اند که بتوان مـزدورشان خـوانـد»، و بـدین‌ترتیب، تشـخیص درست امام و امت را که دشمنان داخلی بزرگ‌ترین انقلاب ضدامپریالیستی ـ ضدصهیونیستی

معاصر؛ یعنی انقلابی که کاری‌ترین ضربه‌ها را به‌منافع آمریکا زده است و بیش از هر نهضت و انقلابی، سیاست‌های تجاوزکارانه آمریکا را رسوا نموده است و موجی انفجاری در دنیای اسلام علیه وابستگی، و شوری شگرف برای بازگشت به‌هویت آزادساز اسلامی ایجاد نموده است، آمریکایی می‌خوانند و اعمال و مواضع آنان را به‌نفع آمریکا می‌دانند، به‌تمسخر می‌گیرند.

این‌سؤال‌ها جا دارد که: آیا شاه مخلوع که گوی سبقت را از همه حکمرانان جهان سوم در سوق‌دادن کشور به‌سوی وابستگی تام به‌غرب و خصوصاً آمریکا و رواج فرهنگ مصرفی به‌عنوان پایه‌ی وابستگی ربوده بود، در خانواده‌ی آمریکایی زاده شده یا از آمریکا برگشته بود. یا این‌که شاه آمریکایی نبود؟

آیا سادات خائن که ـ سخنرانی آقای بازرگان موضوعی را به‌ذهنم آورد تا به‌بهانه‌ی مرگ او مطلبی را درباره‌ی آن موضوع بنویسم و در پایان به‌آن اشاره خواهم کرد ـ دست در دست بگین به‌قیمت خیانت به‌همه آرمان‌های استقلال‌طلبانه و ضدامپریالیستی و ضدصهیونیستی بر آستان کاخ سفید و پنتاگون زبونانه بوسه زد، از خانواده آمریکایی بود یا برگشته از آمریکا؟ یا این‌که سادات آمریکایی نبود؟

آیا آقای بنی‌صدر که دفترش کانون هماهنگی همه نیروهای ضدانقلاب از وابستگان به‌رژیم سابق و سرمایه‌داران وابسته و نمایندگان طبقات مرفه و سیاستمداران ورشکسته گرفته تا خرابکاران و تروریست‌ها شده بود و آمریکا همه امیدهایش را برای بازگشت به‌ایران به‌وی بسته بود، از خانواده‌ی آمریکایی بود یا برگشته از آمریکا؟ بله، او از فرانسه آمده بود ولی فرانسه که تربیت‌کننده‌ی بانزاکت‌ترین متخصصان و سیاستمداران فهمیده و عاقل و واقع‌شناس است!!

آیا آقای رجوی که روز و روزگاری، آقای بازرگان را نماینده‌ی بورژوازی که طبق تحلیل‌های ماتریالیستی حضرات ماهیتاً آمریکایی است می‌دانست، و امروز که به‌منظور رهبری مقاومت ضدامپریالیستی در ایران به‌دامن فرانسه آویخته است! و برای تکمیل مبارزات ضدآمریکایی این اواخر سفری به آمریکا کرده است با کمال شهامت! به‌تمجید از بورژوازی ملی برخاسته و برای سرنگونی جمهوری اسلامی پیشنهاد اتحاد با بورژواها را می‌دهد و از صمیم دل آرزو می‌کند که «تونس» به‌بلای ایران مبتلا نشود و حکومت مترقی «بورقیبه»! به‌سرنوشت شاه که ایران را به‌سوی دروازه تمدن بزرگ می‌برد، دچار نشود و «جرج بال».

سیاستمداران آمریکا اکیداً توصیه می‌کند که مجاهدین خلق! را به‌عنوان جناح نیرومند مخالف با رژیم ارتجاعی! ایران مورد حمایت و تقویت قرار دهند و بالاخره مورد تمجید و ستایش فراوان رادیوها و سخن‌پراکنی‌های آمریکا و اسرائیل و بی‌بی‌سی و... است، آیا آقای مسعود رجوی از خانواده آمریکایی است؟ گرچه اخیراً از آمریکا به‌فرانسه برگشته است.

و امروز، همان جوانان پاکباز، که شما به‌دفاع از آنان برخاسته‌اید، چشم و گوش‌بسته در دامان آقای رجوی و همپالگی‌هاشان و به‌کمک بازمانده‌های رژیم شاه و در هنگامی‌که نیروهای رزمنده جمهوری اسلامی درگیر دفن تجاوز رژیم آمریکایی صدام هستند، به‌کشتار و تخریب دست می‌زنند.

مراد از آمریکایی بودن، نحوه‌ای از دید و بینش است که به‌سادگی ابزار دست سیاست‌های توسعه‌طلبانه‌ی آمریکا می‌شود و به‌خاطر برخورداری از همین دید و بینش، جریانی که شما در رأس آن قرار دارید همواره از مواضع ضدآمریکایی جمهوری اسلامی ـ البته با توجیهات گوناگون ـ اظهار نارضایتی و حتی مخالفت قولی و عملی کرده است و چه نقصی در کار شما است که فردی چون امیرانتظام، جاسوس و مزدور آمریکا تا سطح معاون نخست‌وزیر و سخنگوی دولت موقت بالا می‌آید ـ لابد امیرانتظام هم آمریکایی نیست ـ والّاکسی نمی‌گوید شخص شما با آمریکا سر و سرّی دارید.

و نیز مراد از آمریکایی‌بودن، انحصارطلبی دیوانه‌وار گروهک‌هایی است که چون هیچ پایگاهی در میان خلق ندارند، برای رسیدن به‌قدرت، به‌دامن بیگانگان می‌آویزند و امروز این آمریکا است که پندارگرایانه برای سرنگونی جمهوری اسلامی به‌مجاهدین خلق! دل‌بسته است و از آنان حمایت می‌نماید.

جناب آقای بازرگان، با اشارتی به‌سابقه عقیدتی، آزادیخواهی و مبارزاتی خویش، سخن آغاز کردند تا لاحقه، رنگ حقانیت به‌خود بگیرد. ولاحقه عبارت بود از اعتراض به‌مشی اسلامی مسؤولان و توده‌های انبوه مردم در مقابله قاطع با ضدانقلاب آشوبگر و نیز اعلام مراتب آزادی‌خواهیشان! نسبت به‌آن‌چه در رابطه با براندازی نظام جمهوری اسلامی، طبق طرح‌هایی که از سوی جهان‌خواران تهیه شده است و به‌دست خائنان فراری که از چنگ خلق گریخته‌اند و به‌دامن بزرگ‌ترین دشمنان استقلال و آزادی ملت‌ها آویخته‌اند و نیز هواداران فریب‌خورده‌اشان و همسنگران! هم‌چنان در سنگر مبارزه با آن‌چه پسند خاطرشان نیست ولو این‌که مورد قبول اعتقادی و عملی اکثریت قاطع مردم شهیدپرور باشد، پابرجا هستند.

آقای بازرگان از سوابق خود سخن گفتند و راست هم گفتند و کسی نیز تردید ندارد که ایشان اهل قبله و «میزان» و نمازند، مبارزه کرده‌اند و به‌زندان رفته‌اند.

ایشان از این‌که اعلیحضرت! از وظایف سلطنت عدول می‌فرمایند و مرز «سلطنت» و «حکومت» قاطی می‌شد، سخن گفته‌اند و برای «آزادی» و «دموکراسی» و دست‌یابی به «فضای باز سیاسی!» جهت راه‌یابی به‌پارلمان حتی در زمان شاه، مبارزه کرده‌اند و بالاخره در این اواخر با کمال شهامت گفته‌اند که: «شاه باید برود.»

عظمت این‌گستاخی و شهامت! هنگامی معلوم می‌شود که بدانیم ماه‌ها پیش از این اعلام مواضع، همین مردم مکتبی مورد تمسخر و اعتراض، به‌خیابان‌ها ریخته و فریاد «مرگ بر شاه» برآورده و آمریکا را دچار سرسام کرده و هزاران شهید داده بودند. و نیز مدت‌ها پیش از آن، رهبر انقلاب، سرنگونی رژیم شاهنشاهی ـ نه تنها رفتن شاه ـ را به‌عنوان اولین هدف تغییرناپذیر انقلاب اعلام کرده بودند.

ابتکار تاریخ‌ساز! «... باید برود» یکبار دیگر هم در زمان قدرقدرتی اعلیحضرت بنی‌صدر، به‌کار گرفته شد ولی این‌بار برخلاف بار اول که مثلاً به‌نفع مردم و به‌زیان شاه، موضع‌گرفته شده بود، آن‌که می‌بایست برود نه بنی‌صدر، بلکه مجلسی بود که رکن مهم نظام جمهوری اسلامی و اساس ثبات و استقرار حاکمیت مردمی اسلام و مانع بزرگ بازگشت دیکتاتوری و اختناق در جامعه و به‌تعبیر امام «عصاره فضیلت ملت و برآمده از بانگ‌های الله‌اکبر مردم» است و آقای بنی‌صدر که همان‌روز هم ماهیت وابسته و آمریکایی و شخصیت دیکتاتورمآبشان بر کسی پوشیده نبود، می‌بایست بمانند و به‌وظایف خود عمل کنند!

هنگامی‌که آقای بازرگان بعد از مدت‌ها، مجدداً از پایگاه آزادیخواهی آن‌هم از تریبون مجلس شورای اسلامی حرکت مبارزاتی خود را با حاکمیت مظلوم شروع کردند یادم آمد: از آن‌روز که ضدانقلابیون اهل فکر و نزاکت! هر صبحگاه به‌عشق «میزان» از خانه بیرون می‌آمدند و به‌عشق «انقلاب اسلامی» به‌خانه بازمی‌گشتند.

از آن‌روزی که ارگان «نهضت آزادی»، همنوا با ارگان «دفتر هماهنگی ضدانقلاب» علیه خط امام؛ یعنی اسلام اصیل و علیه همه ارگان‌های انقلابی و شخصیت‌های کارساز و پاک‌باخته انقلاب اسلامی چون: بهشتی، رجایی، هاشمی، خامنه‌ای و... به‌منظور تغذیه ارگان‌های تبلیغاتی آمریکا و اسرائیل و بختیار و... مطلب می‌نوشتند و دشنام و ناسزا می‌گفتند.

یادم آمد که چگونه در مقاله «فرزندان مکتبی و مجاهدم» تلاش شده بود تا:

... با نیش‌های گزنده، جریان مکتبی (یعنی اکثریت قریب به‌اتفاق این مردم معتقد و پیرو ... و ایثارگر و (فداکار) را جریانی خشن، متعصب، بی‌منطق، انحصارطلب و خلاصه ... سلام (البته به‌دیده‌ی غرب‌گرایان متمدن!) معرفی می‌کند.

... جریان ملحد منافق را جریانی انقلابی که در نهایت متضمن اشتباهاتی است که با ... قابل رفع است!! بنمایاند.

... چنین وانمود کند که خط امام (که هم آمریکا را از ایران بیرون کرد و هم جریانات ... سازشکار را از صحنه خارج نمود)، چیزی است در حد گروهک‌های بی‌پایه و مایه ... چون پایگاهی در میان خلق نداشتند، چگونه به‌دامن دشمن خلق؛ یعنی آمریکا ...).

... تحلیل و تلاش بدان‌جهت بود تا جریانی محافظه‌کار که به‌علت ناسازگاری ... با محتوای انقلاب اسلامی در صحنه سیاست جامعه به‌سختی شکست خورده و از ... و حیثیت افتاده بود، از طرف تحلیل‌گر معظم؛ مثلاً به‌کرسی داوری درباره‌ی جریانات ... نشانده شود و بدین‌طریق، به‌عنوان خطی سالم و معقول و میانه‌رو! که بالمآل باید ... را مجدداً به‌دست بی‌کفایت او سپرد در جامعه مطرح شود.

... آمد از آن‌چه طی دوسال و نیم گذشته از سوی آقای بازرگان و از سوی بدخواهان ... غرب‌زده و رفاه‌طلب منتهی از کانال نام و اعتبار آقای بازرگان بر سر انقلاب اسلامی ... بود.

مضمناً آقای بازرگان، جبری‌مسلک نیستند و می‌پذیرند که آزادی و اختیار، ریشه در ... آدمی دارد و اگر چنین است، همواره و در هرلحظه باید شخصیت هر انسانی را با توجه ... موضع‌گیری فعلی و انتخاب آخرش مورد ارزیابی قرار دارد.

... درست است که سابقه عقیدتی و مبارزاتی را به‌کلی نمی‌توان نادیده گرفت ولی همه «بها» ... سابقه دادن، خود گمراهی بزرگ و گمراه‌کننده است و تازه هنگامی‌که از مواضع عقیدتی و ... زاتی و آزادیخواهانه گذشته نیز سخن به‌میان می‌آید باید این‌مواضع را باز کرد و تحلیل ... و انگیزه‌ها و زمینه‌های ذهنی آن‌ها را مورد بررسی قرار داد تا دریافت که آیا تمام این‌ها ... براساس معیارهای ارزشی اصیل اسلامی می‌توان پذیرفت یا نه.

و در این‌مورد بدون این‌که به‌بحث تفصیلی بپردازیم همین اندازه می‌توان گفت که پیروزی ... قلاب اسلامی ایران بر بینش‌ها و مواضع انقلابی بسیاری از مدعیان انقلابی‌گری در دنیای

معاصر خط بطلان کشید چه رسد بر نگرش‌ها و مواضع محافظه‌کارانه غرب‌گرا که به‌هرحال نمی‌توانند جز در چارچوب‌های غرب‌پسند حتی از مبارزه با ظلم و طرفداری از عدالت و حقوق بشر! تصویری داشته باشند و از همین‌جا است که راه بسیاری از کسانی‌که اهل اعتقاد و نمازند و خود مدعی مبارزات اسلامی، از اسلام ناب و انقلابی که جهان را شگفت‌زده کرده است و نیرویی برتر از همه نیروهای مادی را در صحنه سرنوشت در صحت ایثار و پایمردی این مردم مسلمان و قهرمان به‌نمایش گذاشته است، جدا می‌شود و مردم ما هم همین اسلام را می‌خواهند. پس راه دو تا است نه سلیقه و مردم هم این‌را خوب می‌فهمند.

و آن‌چه گذشت بر سبیل استطراد بود! به‌منظور نوشتن یادداشتی درباره‌ی «سادات» که به‌هرحال به‌بهانه‌ی مرگ این خائن بزرگ می‌بایست مطلبی نوشت.

در میان همه آن‌چه که درباره‌ی «سادات» می‌توان گفت و ـ چه فراوان ـ به‌برکت نطق آقای بازرگان خاصه وقتی از سابقه خود سخن می‌گفتند، به‌این‌صرافت افتادم که سادات را در رابطه با سابقه ولاحقه‌اش! تند و شتابان بنگرم و بنمایانم.

سرگذشت «سادات» از عبرت‌های بزرگ روزگار است. مرگ او را مقایسه کنید با مرگ سلفش «ناصر» که جهان عرب و دنیای سوم را تکان داد و بسیاری از محرومان جهان به‌شدت بر فقدان او گریستند و امروز وقتی سادات می‌میرد، آنان که متأثر می‌شوند، ریگان و کارتر و کیسینجر و بگین و نمیری و... هستند. اما مردم؟ از سوی حکومت نظامی حتی حق شرکت در مراسم به‌خاک‌سپاری او را ندارند، چرا که کارگزاران حکومت مصر دریافته‌اند که اگر مردم بیایند، با دست‌های خود وارثان و جانشینان سادات را نیز به‌همان سرنوشتی دچار خواهند کرد که سادات دچار شد.

عکس‌العمل مسلمانان و محرومان و آوارگان فلسطین و همه آزادگان در برابر مرگ سادات، شادی وصف‌ناپذیر است و چرا، مگر سادات کیست؟

سادات سابقه‌ای خوب و درخشان داشت، وی همان افسر جوان و پرشوری است که روزی در کنار ناصر و دیگر همرزمان، از اعضای مؤثر سازمان افسران آزاد (ضباط‌الاحرار) بود، سازمانی ضدامپریالیست، ضدصهیونیست، ضداختناق و ضدوابستگی و طرفدار عدالت و آزادی. سازمانی که عاقبت شاه مستکبر مصر، «فاروق» را به‌زیر کشید. و همین آقای سادات در کنار ناصر رویاروی سلطه‌طلبان ایستاد و کانال سوئز به‌همت این جوانان و به‌کمک مردم مصر ملی شد.

... به‌کمک همرزمانش و از جمله سادات، روزگاری مصر را به‌صورت قلب تپنده و ... پرخاشجو و جان سازش‌ناپذیر دنیای سوم درآورده بود ولی این کانون آزادی و ... امروز به‌دست همین آقای سادات (با سابقه طولانی مبارزاتی و آزادیخواهی و ... ضبی) به‌صورت یکی از بزرگ‌ترین پایگاه‌های تجاوز امپریالیسم در منطقه و جهان ... ست.

... عبرت بزرگی است که بنگریم چگونه افسر آزاد دیروز و یار و همرزم «ناصر»، طی ... دگردیسی شگفت‌انگیز سیاسی، مبدل به‌دشمن اسلام و دشمن آزادگی و استقلال مردم ... و همه مردم منطقه می‌شود.

... سادات در همان سال‌های اول دهه‌ی هفتاد یا پیش از آن می‌مرد، به‌صورت یک ... محبوب و احیاناً یک‌قهرمان از جهان می‌رفت اما امروز آن‌چه نثار او می‌گردد نفرت ... همه مسلمانان بیدار و همه آزادیخواهان و حقیقت‌طلبان است.

... سابقه‌ی خوبی داشت ولی قضاوت درباره‌ی هر انسان را باید موکول به‌آخرین ... نمود و یا کسی چه می‌داند شاید سادات از آغاز هم سرسپرده‌ی ابرقدرتان سلطه‌گر ... همگامی و همراهیش با ناصر و مبارزات آزادیخواهانه و مردمیش نیز به‌فرموده و فرمان ... برای کسب وجهه ظاهری در نظر مردم صورت می‌گرفت تا به‌هنگام مقتضی با تکیه بر ... سابقه ساختگی، بتواند فریبکارانه بر مردم مسلط شود و هنگامی‌که پایه‌های قدرتش ... و رقیبان را از صحنه خارج کرد و سازمان پلیس او نفس مردم را در سینه‌ها حبس ... مردم مصر چنان کند که فاروق هم نکرد.

... هست. آن‌چه امروز از فرعون مصر؛ یعنی سادات خوش‌سابقه! باقی مانده است ... که نفرت‌انگیز است و بایگانی انبوهی از پرونده‌های سیاه اعمالش جهت تثبیت ... رژیم اشغالگر فلسطین و تسهیل تجاوزات آمریکا در منطقه و دشمنی با مردم و ... امپریالیسم.

... سادات مرده است ولی حقیقت هم‌چنان زنده و سرشار از توان، و این‌حقیقت امروز ... از همیشه در مصر در هاله‌ای از ایمان اسلامی و خشم مقدس مردم نسبت به ... ابرقدرت‌ها و رژیم وابسته ساداتی تجلی یافته است.

... حرکتی عظیم در سراسر دنیای اسلام پدید آمده است که کانون زوال‌ناپذیرش در ... اسلامی است. و کج‌اندیشان خوش‌سابقه و بدسابقه و بدخواهان تنگ‌نظر نیز باید فهمیده

باشند که قدرت رویارویی با ایمان و اراده توده‌های بیدار و به‌پاخاسته را ندارند.

عاقبت کار همه ختم به‌خیر باد!

والسلام!

پاسخ مهندس بازرگان به‌سرمقاله‌های کیهان

جناب آقای محمد خاتمی!

نمایندهٔ امام و سرپرست روزنامه‌ی کیهان

چهارشنبه ۱۵ مهرماه گذشته، که در اثر هیاهو و حملات عده‌ای از همکاران محترممان در مجلس شورای اسلامی از حق قانونی و نوبتی ۱۵ دقیقه نطق قبل از دستور محروم شده، نیمه‌کاره رها کردم و به‌صندلی خودم، که شرف جوار دارد، برگشتم و ناسزاها و ناروایی‌ها فروکش کرد، به‌طرف شما خم‌شده، گفتم: آیا روزنامه‌ی کیهان حاضر است متن تمام کمال نطقم را چاپ کند، فرمودید: بلی! به‌شرط آن‌که خودم هم اظهارنظری بکنم. گفتم: چه بهتر! فردا عصر از سرعت عمل

روزنامه‌ی کیهان به‌تحسین درآمده، دیدم مسابقه را قبل از آن‌که حریف حاضر شده و یا داور سوت بکشد، برده‌اید. نه یک‌مقاله بلکه سه مقاله از ۱۶ تا ۱۹ مهرماه «اظهارنظر» و «اظهار لطف» فرموده، خوانندگان را گیج کرده‌اید که بدانند اصلاً بحث روی چیست و دعوا بر سر لحاف کیست؟...

حالا جناب آقای خاتمی! (و شورای محترم نویسندگان روزنامه و انجمن اسلامی کیهان) آیا حاضرید وعده‌ای را که داده‌اید، ادا فرمایید؟ پیاده شده، قدری به‌پای حریف بی‌دست و پایتان راه بروید؟ اگر انصاف وجود داشته و قرار باشد در این‌سال قانون، قانون مطبوعات رعایت شود، قاعدهٔ امر خواهید فرمود، این نامه و متن کامل نطقم، که نسخه‌هایی از آن همان‌روز زیراکس و پخش شد و احتیاطاً یک‌نسخه تقدیمتان می‌کنم. در اولین شماره‌ی جریده‌ی اسلامی و انقلابی کیهان درج گردد. لاأقل خوانندگان خودتان بدانند این‌جنجال که در کشور به‌پا کرده‌اند و به‌همت بعضی از آقایان نمایندگان شریف اعلام و در تاریخ ثبت شد که در ایران، آزادی عقیده و بیان، حتی در مجلس نمایندگان آن‌هم برای استفاده مؤدبانه و ملتمسانه، خاموش‌کردن جنگ خانگی وجود ندارد، در چه موضوع و به‌چه علت بوده است.

من در آن‌روز یک حرفی زدم، درست یا نادرست. به‌قول آن‌مرد مؤمن آل‌فرعون که درباره‌ی حضرت موسی به‌درباریان نصیحت کرده، می‌گفت: چرا می‌خواهند کسی را که می‌گوید ارباب من خدا است بکشید، بگذارید حرفش را بزند، اگر دروغ می‌گوید زیان آن‌را خودش خواهد چشید، اما اگر راست می‌گوید، وای به‌حال شما. از بلاهایی‌که خبر می‌دهد![1]

من بیچاره که بعد از شش هفت‌ماه انتظارکشیدن نطق قبل از دستور و قرض‌کردن وقت از آقای صباغیان، به‌قول شما سکوت را شکسته، به‌حرف آمدم. نه زور و اسلحه‌ای در دستم بود، نه افسون و سحر کلام داشتم و نه قدرت دولتی و مقامی در اختیارم قرار داشت که به‌فرض سوءنیت و قصد خیانت کسی را وادار به‌خرابی و فساد کنم یا آتش و کشتاری به‌راه اندازم. پس این‌خشم و یورش ده بیست‌نفر نمایندگان و سکوت حاکی از رضای جناب آقای رئیس برای چه بود؟

---

۱ ـ و قال رجل مؤمن من آل‌فرعون یکتم ایمانه اتقتلون رجلا ان یقول ربی‌الله و قدجاءکم بالبینات من ربکم و ان یک کاذبا فعلیه کذبه و ان یک صادقا یصبکم بعض‌الذی یعدکم ان‌الله لایهدی من هو مسرف کذاب. ﴿سوره‌ی مؤمن، آیه‌ی ۲۹ و ۳۰.﴾

مرده را هم که می‌فرمایید اکثریتشان با شما هستند و راه خود را یافته‌اند. با
... کردن نطق که مچم بهتر باز می‌شد و رویم سیاه‌تر می‌شد! حرف‌هایم دامنه و
... بیش از حدود امواج صوتی حنجره‌ام یا اف ام رادیوی دولتی نداشته، بدون
... که سر و صدایی در مملکت و در دنیا به‌راه بیفتد، به‌زودی باد هوا می‌شد! آیا حق
... همان‌طور که خواهش کرده بودم تا آخر گوش می‌دادند و آیا حق نیست شما هم
... متن را در روزنامه بگذارید تا همگی ثابت کنید مسلمان پیرو قرآن، مشمول
... خدا و هدایت‌یافته‌ی صاحب عقل هستید که فرمود: فبشر عبادالذین
... ستمعون‌القول فیتبعون احسنه اولئک‌الذین هدیهم‌الله و اولئک‌هم
... لالباب. من‌که جز ادب و احترام و دلسوزی برای همه کشته‌شدگان و برای
... و ایران چیز بدی نگفته و بدی نخواسته بودم.
... تضیه به‌غوغای آن‌جلسه و خفقان این بنده ختم نشد. هنوز از کرسی خطابه پایین
... سیم‌های روابط عمومی مجلس به‌کمیته اصناف بازار اتصال پیدا کرده، دو
... جمعیت با پارچه‌های تعارف و تمنا، برای تظاهرات «طبیعی مردمی» به‌راه افتاد.
... نماز سر چهارراه و راه‌بندان راکه با نطق‌های آتشین و شعارهای علیه افراد
... قرآن و ضد دین» به‌طرفةالعین درست شده بود، پخش کرد. دو روز بعد در
... نمازهای جمعه‌ی وحدت‌آفرین که باید ذکر خدا و استغفار باشد و دعوت
... چنگ‌زدن دسته‌جمعی به‌ریسمان الهی برای خدمت و حق در جهت تهمت و تفرقه
... (که این‌همه امام منع کرده‌اند) فریادها بلند شد.
... نه‌های گروهی و روزنامه‌های انحصاری (از جمله کیهان عزیز) از آسمان و
... پس و پیش‌کردن گفته‌های بنده در گذشته و با تحریف و ادعا، به‌خالی‌کردن
... و پراکندن کینه‌ها پرداختند. گفتند و نوشتند و نوشتید که این‌بابا! اگر اهل نماز
... بوده است و به‌دعوت امام قبول خدمت و فداکاری کرده از کجا معلوم مثل
... از اول مأمور نمک‌خوابانده آمریکا برای روز مبادا نبوده است، آزادیخواهی
... غرب‌زدگی است، ضدامام و ضدانقلاب است، فلان موقع در روزنامه‌اش
... مجلس را خواسته «کی برود» گفته، تا روز انقلاب اصرار می‌کرده است شاه
... سلطنت کند و یک‌کلمه از قانون اساسی جابه‌جا نشود و بعد از آن‌که مردم هزار
... کشته شدند و شاه پا به‌رکاب فرار گذاشت، اعلامیه‌ی «شاه برود» را نوشت،

روزنامه‌ی میزان هم‌آهنگی با دفتر هم‌آهنگی رئیس‌جمهور مملکت داشته و چرا طرفدار آزادی قلم بوده، جسارت به‌دولت‌مردان کرده، به مکتبی‌ها نیش زده، آن‌ها و مجاهدین را فرزندان عزیز خوانده، نطق قبل از دستورش را به‌عوض دلسوزی به‌حال مردم و انقلاب و جمهوری چرا اختصاص به‌خوشحالی از ترور سادات نداشته است... و از این‌قبیل ایرادها که ارتباطی به‌آن نطق نداشت و تماماً در جهت لجن‌مال‌کردن و کینه‌توزی و انهدام و اعدام برمبنای تضاد و تخاصم مارکسیستی است. بسیار طبیعی است که مملکت باید از وجود این‌قبیل اشخاص پاکسازی شود تا کسی سودای مبارزه و خدمت در راه آزادی و استقلال و اسلام در سر نپروراند.

بهتر است به جوابگویی اتهامات و اظهارنظرهایتان برنیایم و به‌خوانندگان محترم کیهان احاله دهم. در آن‌چه مربوط به سوابقم می‌باشد ـ که البته و ان‌شاءالله به‌قصد پاداش و جلب مشتری و مقام نبوده است ـ به‌کتاب‌ها و مقالات و عملیات و اعلامیه‌ها مراجعه نمایند؛ مثلاً ببینید آیا در آن‌زمان و شرایط که نهضت آزادی به‌تأسی از رهبر ملی، مصدق می‌گفت: در رژیم مشروطه سلطنتی، پادشاه سلطنت می‌کند نه حکومت. معنای این‌حرف چه بود؟ و چرا به‌جرم آن، مرحوم طالقانی و سایر نهضتی‌ها به‌حبس‌های ده‌سال و کمتر محکوم شدند و کسان دیگری از ملیون و روحانیون جرأت گفتن آن‌را نداشتند و آیا انقلابی‌ترین کلام نبود؟ هم‌چنین ملاحظه کنند که اعلامیه «شاه برود»، ۶ شهریورماه ۱۳۵۷ نهضت آزادی بعد از کشتار فجیع میدان شهدا بود یا چهار ماه قبل از فرار شاه در دی‌ماه ۱۳۵۷. در آن‌چه هم که مربوط به‌نطق قبل از دستور و القای شبهات و اتهامات بعد از آن می‌شود، عین نطق را از اول تا آخر ملاحظه کرده، خواهند دید چه گفته‌ام و چه خواسته‌ام...

والسلام علی من اتبع الهدی
مهدی بازرگان